

مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس بکشنه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۵

فهرست مطالب

- ۱ (تصویب صورت مجلس
 ۲ (شور اول بقیه لایحه قانون مجازات عمومی از ماده ۳۵
 ۳ (تقدیم لایحه معاینه دولت از نیم عشر اجرائی ثبت
- ۱ (بقیه شور اول لایحه مجازات از ماده ۵۱ - ۶۶
 ۵ (موقع دستور جلسه بعد - ختم جلسه

(مجلس دو ساعت قبل از ظهر بریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید)

صورت مجلس بکشنه ۱۳ اردیبهشت را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند

۱ - تصویب صورت مجلس

رئیس - آقای معتمد سنگ

معتمد سنگ - آقای دکتر سنگ بوسیله بنده شرحی بمقام محترم عرض کرده بودند و عذر حضورشان را بواسطه کسالت خوانسته اند

رئیس - بایه فرستاده بودند و احاله شد بکمیسیون ولی بواسطه اینکه اعضا کمیسیون معین نشده بودند این بود که نوشته شده ولی بعد اصلاح میشود. در صورت مجلس نظری

نیست (خبر) صورت مجلس تصویب شد.

۲ - شور اول بقیه لایحه قانون مجازات عمومی

از ماده ۳۵

رئیس - شور اول لایحه قانون مجازات عمومی از ماده ۳۵ مطرح است. ماده ۳۵ قرائت میشود.

ماده ۳۵ - جزای نقدی تأدیبی عبارتست از تأدیه وجهی بدولت که کتر از دوست ریال و بیشتر از پنجاه هزار ریال نباشد هرگاه در مورد جنحه هائی که برای استفاده مالی

عین مذاکرات مشروح پنجاه و ششمین جلسه از دوره دهم تقنینیه (مجلس نهم ۸ آذرماه ۱۳۰۵)

دایره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

اسامی غائبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده :

غائبین با اجازه - آقایان : مصف - بهاشمی
 غائبین بی اجازه - آقایان : محمد رضا بهبانی - نازی - غلامحسین ملک - شیرازی - قزوینی - تهرانی - مختارمشیر - خواجوی
 مغیر فرزند - صادقی - زوار - دکتر سنگ - هدایت
 دیر آمدگان بی اجازه - آقایان : دکتر ادم - علی وکیل - ابرقانی - بیات - انقی - مهربوی - ناصری - پناهی

ارتکاب یافته است قانون فقط حبس تأدیبی مقرر داشته باشد حکم می تواند مرتکب را به جزای نقدی تأدیبی که کمتر از صد ریال و بیشتر از ده هزار ریال نباشد نیز محکوم کند.

رئیس - ماده سی و شش

ماده ۳۶ - مدت حبس خلائی از ۲۴ ساعت تا دو هفته است و در امکانهای که برای این کار مقرر است اجرا میشود.

محکومین به حبس خلائی مجبور به کار نمیشوند مگر در صورتیکه محکوم علیه نتواند بدون اشتغال به شغل معیشت خود یا خانواده اش را تأمین کند در اینصورت ممکن است قسمت اخیر ماده ۳۴ رعایت شود.

رئیس - آقای روحی

روحی - بنده در قسمت اول این ماده يك اذکالی داشته میبود؛ مدت حبس خلائی از بیست و چهار ساعت تا دو هفته است و در امکانه که برای این کار مقرر است ذکر این قسمت اخیر در قانون نیز ندارد در نظامنامه بایستی اینها را نوشت که حبس دائم و موقت در کجا باید باشد و بایستی قانون اصل و مورد جرم و مجازات را معین کند.

مخیر - عرض میکنم این قانون چون بدش هنوز طبع نشده و آقایان مطالعه نکرده اند حالا ۲۵۴ ماده بکسیبویون آمده است و پنجاه شصت ماده در کبیرون برای شور اول مذاکره شده است و ما بقی هم در کبیرون است و متدرجاً به مجلس می آید مابقی هم در کبیرون همه قوانین عدلیه است که میآید چون در اینجا بلك حبس ها و بلك توفیق است که همی معین کرده اند در خود قانون که ملاکسی که خلاف کرد در چه قسم حبس محکوم میشود آنکه مرتکب جنبه شده به کدام قسم حبس باید محکوم شود و اینها باهم فرقی دارند و اینها معین شده است و اگر باز نظری دارید چون شور اول است ممکن است پیشنهاد بدهید و بکسیبویون برود.

رئیس - آقای دکتر طاهری

دکتر طاهری - مطابق قانون سابق حبس خلائی قابل

مخیر - عرض کنم که اینجا نظر مقنن در این موضوع این است که مجازات از برای تنبیه و تأدیب است مجازات از برای انتقام نیست و آدمی که خلائی را مرتکب شد ما نمیخواهیم او را ازبنت کنیم در لذت کردن او که قایده حاصل نمیشود غرض از مجازات این است که او تنبیه شود؛ تأدیب شود؛ و دیگر کار خلاف نکند؛ آنوقت ممکن است که بلك آدمی که بلك کار خلائی کرده و بلك نومان هم مجازاتش هست دادن بکتومان در او هیچ اثری نداشته باشد؛ مقصودمان این است که او تنبیه شود این است که تا سه برابر محکمه اجازه داده شده که در نظر بگیرند یعنی اگر دوش مؤثر است همان بلك نومان را ازش بگیرد و اگر اثر ندارد دست محکمه را باز گذاشته است که تا سه برابر می تواند بالا ببرد حالا شما میفرمایید که سه استفاده میکنند باید قاضی خوب انتخاب کنند که سه استفاده از قانون نکنند.

رئیس - آقای عراقی

عراقی - بنده تصور میکنم این ماده قوی میباید است و مناسب با قانون نیست قانون باید معین و مریح باشد و در نظر قاضی تنبیری در قانون تصور نشود یعنی که قاضی موظف باشد مطابق آنچه قانون میگوید رفتار کند معنویم قاضی استفاده سوء میکند ما بایستی البته قاضی خوب انتخاب کنیم ولی چیزی که هست این است که قانون خودی آن اندازه که معین کرده آن را سه درجه بالا بردن این اختیار میدهد یعنی وضع قانون مثلا قاضی میگوید این جا بلك درجه و بلك دویم باشد آن جا بکدرجه و نهم باشد این مناسب با قانون نیست قانون باید مجازاتش معین باشد امم از اینکه آن شخص استطاعت داشته باشد یا نداشته باشد مثل این است که بلك کسیکه محکوم باعدام شد بگوئیم خوب این شخص چون سهیم است ما بلك مقداری مثلا دو بیریزی از گوشت اینرا ببریم و برداریم بعد او را بردارش بزنند و آن آدمی که ضعیف و لاغر است و چنه کوچکی دارد بگوئیم بردارش بزنند قانون

که میخواهد این کار را بکند و قانون نباید فرقی بگذارد و بنا بر این بنده با این قسمت مخالفم

مخیر - البته آقا توجه فرموده اند که این اختیار وضع قانون نیست در هر قانون مجازات حد اقل و اکثر را دارد و آن بسته بنظر قاضی است مثلا میگوئیم از دو روز تا یک هفته حبس کند این جا اختیار داده میشود به قاضی که اوضاع و احوال تقنینیه و جرم را در نظر بگیرد دو روز حبس کند یا چهار روز حبس کند یا بگفته این اختیار وضع قانون به او نیست در قانون معین کرده است که مجازات حد اعلای فلان جرم دو روز حبس است ولی اختیار داده است به قاضی از بلك روز که حد اقل است تا ده روز که حد اعلای بلك جرمی است در نظر بگیرد این دیگر بنظر قاضی است که اوضاع و احوال قضایه را در نظر بگیرد و هر اندازه که مقتضی بداند مجازات کند بسلامه این شور اول است و برای این است که آقایان هر نظری دارند بفرمایند تا در کبیرون برای شور دوم اصلاح شود.

رئیس - ماده ۳۹

ماده ۳۹ - در مواردیکه قانون جزای نقدی را بطور نسبی معین میکند محمود بعد اقل و اکثر نیست

رئیس - آقای دبیا

طباطبائی دبیا - ظاهر مقصود این ماده است که قاضی جزای نقدی را در باره کسیکه صد ریال یا ۵۰ ریال اختلاس کرده یا رشوه گرفته است علاوه از اینکه آن را پس میگرد حکم میکند که سدی نهم یا سدی پنج هم باید بخزانه دولت بدهد در اینصورت دیگر حد اقل و اکثری ندارد این است که بعقیده بنده احتیاجی به این نیست و واضح است.

مخیر - البته همانطور که عرض کردم در همه قوانین که بعد میآید و سابقه هم داریم حد اقل و اکثر برای مجازات معین شده در این مورد میخواهد بگوید

بنظر قضی نیست در جایی که به سبب همین شده مثلا صدور در بدنه دیگر نمیتواند حد اقل بکورد یا حد اکثر و اینسکه میفرمایند در قانون هست بنظر بنده ضرری ندارد که این را منوجه باشند و مشور آت فاعاده کلی نکنند.

رئیس - ماده ۴۰

ماده ۴۰ - محرومیت از حقوق اجتماعی متمم محرومیتهای ذیل است مگر در موردیکه ذنوب ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.

۱ - محرومیت از حق انتخاب کردن و منتخب شدن در مجلسی مقننه و موسسات و انجمن های رسمی از قبیل انجمن های ایالتی و ولایتی و یادی

۲ - محرومیت از هر شغل دولتی و یا هر شغل دیگری که تحت نظارت دولت واقع میباشد از قبیل وکالت دعای و تصدی دفتر رسمی معاملات و ازدواج و طلاق

۳ - محرومیت از حق استخدام در مجالس مقننه و موسسات یا انجمن های رسمی

۴ - محرومیت از هر قسم نشان یا مزایای دولتی اقتضاری.

۵ - محرومیت از عضویت هیئت منصفه - مدیری و معلمی در مدارس دولتی - و روزنامه نویسی

۶ - محرومیت از تعیین شدن از طرف مقامات رسمی بسبب قیومیت نظارت در امر مجبورین حکمت تصدیقی - خیریت - تصدی موقوفات محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی نیز ممکن است موارد آن بوجوب قانون مین میگرد.

رئیس - آقای عراقی

عراقی - بنده خیال میکنم در این جا که میبوسد محرومیت از هر شغل دولتی و یا هر شغل دولتی که تحت نظارت دولت واقع میشود از قبیل تصدی دفتر معاملات دفتر ازدواج و طلاق و وکالت و اینها اگر همان عبارت که گفته میشود از هر شغل دولتی و یا هر شغل دیگری که

در حق محرومیت شاغل مقامی بوده باینده است اگر شاغل مقامی بوده البته از آن مقام منزل میشود و کتار میرود اگر هم شاغل بوده دیگر بعد هم میشود که او را جزء مشاغل و یا مأمورین دولتی در آورد مثلا متولی یک موقوفه است آمد و محکوم شد ناظر عبارت این است که میگویند دیگر تصدی موقوفات نمیشود در صورتیکه این طور نیست این متولی در جای خودش هست یا با تعیین واقف یا بجهت دیگر اگر محروم از حقوق اجتماعی شد باز نمیشود این موقوفات را از دستش گرفت و گفت که شما مثل اشخاصی که تصدی مشاغل دولتی هستند محروم شده اید و این بقصد بنده درست نیست.

ولفر علییه - این جا در قسمت اول که آقای دنیا بیان فرمودند راجع بوکالت راست است که اقدامات و کلیات در حدود قوانین و اجرائی بعضی ترتیبات با همان کالون است ولیکن مقصود این است که مشاطی که اساسا بکالت تحت نظارت دولت باشد و همین قوانین که کبرای وکالت وضع شده همین ملاحظه است که تحت یک نظامات دولت و قوانین باشد که مطابق آن ترتیب عمل کنند و وقنار کنند و حدود و کلتشان و سایر نظاماتشان معلوم باشد و در واقع ثانی مرتبه استخدام است و از حیث این که باید رعایت نظامات و مقررات دولت را بکنند از این حیث

مقبل مستخدم محسوب میشوند و اینها یک شغلهای است که جنبه رسمی دارد وقتی که کسی محکوم شده به چند جا یا جنبات یعنی چند جا که مستلزم این محرومیت باشد باید از این مشاغل محروم باشد اینها شغلهای مهم شرعی است شغلهای رسمی است در واقع - اما تصدی تصدی موقوفات عنوان ماده یعنی قسمت ۱ این است محرومیت از تعیین شدن از طرف مقامات رسمی مثلا از قبیل قیومیت - تصدی امور مجبورین و غیره و هم چنین تصدی موقوفات پس اگر کسی متولی باشد یا قیم سفیری باشد مخصوصا این را شامل نیست یعنی از طرف دولت و مقامات رسمی دولتی که مدعی الدعوم یا وزارت اوقاف باشد یا منت معین نمیشود همان

ملاحظاتی است که عرض شد.

مخبر - خاطر آقای دنیا را بنده منوجه میکنم قانون اوقاف که از مجلس گذشت اگر خاطر مبارک باشد یا کامه تصدی در مجلس مخالفت شد چون گفته میشود باینصورت التوا به است یا بمغول التوا به است و تصدی دیگر بکسر بالاخره گفته شد که تصدی کسی است که در موقوفات مجبور التوا به از طرف دولت معین میشود که این موروفه که مجبور التوا به است و ا کتار میکند به فلان آدم که شما عبادت این چاروا ضبط کنید البته این شغل مثل شغل دولتی است و از این جهت است که تصدی اوقاف را در جزء این قسمت قرار داده اند و تصدی کسی است که در موقوفاتی که متولی مخصوص ندارد از طرف دولت بعنوان تصدی برای ضبط آن انتخاب میشود.

رئیس - آقای عراقی
عراقی - بنده بخوانم همین توضیح آقای دنیا و بد احمدی را به آقای دنیا عرض کنم.

رئیس - ماده ۴۱ قرأت میشود:

مدت محرومیت موقت از حقوق اجتماعی

ماده ۴۱ - مدت محرومیت موقت از حقوق اجتماعی کمتر از شش ماه و بیشتر از پنج سال نخواهد بود.

رئیس - ماده ۴۲ قرأت میشود:

موارد محرومیت از حقوق اجتماعی

ماده ۴۲ - محکومیت بجزازات جنایی که کمتر از پنج سال نباشد موجب محرومیت ابدی از حقوق اجتماعی است محکومیت بجزازات جنایی بکمتر از پنجسال مستلزم محرومیت از حقوق اجتماعی است در مدت ده سال

محکومیت بجسی نادیده که مدت آن از دو سال بیشتر باشد موجب محرومیت از حقوق اجتماعی است در مدت پنجسال.

محکومیت بجسی نافی که مدت آن دو سال مستلزم محرومیت از حقوق اجتماعی است در مدت ششماه ولی عکس نمیتواند

در مواردیکه مقتضی بداند بمدت زیادتر حکم محرومیت بدهد ولیکن از پنجسال نباید تجاوز کند.

هر که منتهی مجرم عادت و مجرم بحر قهوق یا مجرم طبیعت اعلام گردد محرومیت از حقوق اجتماعی ابدی خواهد بود.

مجموعه مجازات و موجب قانون بودن و بخود این مثل يك ماده
 ميباشند كه براي قانون مبنی خوب است اين ماده براي
 قانون مجازات مصور و يكسان خوب نباشد اگر در قانون مبنی
 اين را بجا آوريم عیب ندارد ولي با قانون مجازات تناسب
 ندارد . ممكن است مثلا در مورد يكه ولي مال دولتی عليه
 خود ملي را خود است ضم این امر با قانون ممكن است
 مجازي براي ايشان قابل قبول بواسطه احوال حواسی كه
 براي ايشان مبنی آمده است و چه عنوان دیگری كه قانون
 مبنی ميبكند و بظرف بنده اين ماده خرابي مهم است و ماده
 برخاسته است خوب است آنگاه وزير عليه توضیحی در اين
 باب بدهد كه صلاحيت براي اين قانون داشته باشد .

فصل چهارم - در مواردی كه محرومیت بواسطه جهاني
 كه مربوط با قانون مبنی حاصل ميشود مثل مجرمين
 و اولاد آن اين چه مراد از نسبت جهاني است كه شخص
 محكوم باشد بخمس مجازات جنائي يا مجازات
 جنبه مبنی موارد اقتضا دارد كه او را متوجه كنند و مبنی
 موارد اقتضا ندارد اين است كه بايد اين موارد ذكر شود
 محول شده است با قانون در هر مورد كه قانون حكم را مبنی
 كرد اين چه چون ما كليات را بنویسیم و بنا برین سایر
 قوانین مفسود بنده قوانین جزائي خاص میباشد حالا ام
 از اينكه در موارد آنگاه اين قانون با قوانین جزائي خاص
 مبنی مبنی خود نباید از جهت اين كليات خارج شود ؛ اينجا
 بطور كلي اجازه ميسود ولي عطفاً در اين چه كليات ذكر
 ميشود ولي ميگويد قانون مبنی ميبكند كه در چه مورد اينكار
 خواهد شد ولي عطفاً در اين كليات نوشته ميشك است
فصل پنجم - ماده چهل و ششم قرائت ميشود :

اقتدار محكوم مجازات
 ماده ۶۶ - خلاصه محكوم ميت با اعدام و
 مجس و ديگر با كار بايد در امكنه ذيل به ديوار الحاق
 شود ؛
 مهمل دور حكم - محل ارتكاب جنایت - آخرين محل
 اقتت محكوم عليه . مگر آنكه وزير عدله اقتدار حكم را

مجازات مبنی مصادی است با مدت حبس كه با فرض عدم
 استطاعت محكوم عليه بپایه جزای نقدی تبدیل بگن ميشود
 و در هر حال مجازات مزبور از حد اقل و اكثری كه
 براي هر يك از مجازات های مبنی مبنی است نباید تجاوز
 نماید .

فصل پنجم - ماده چهل و هفتم قرائت ميشود :
 باب سوم - در تصديرات
 فصل اول - تصديرات انجام يافته و شروع شده
 و ابعاده مبنی

ماده ۴۸ - همچسك راهی توان براي مبنی كه قانون
 آن را تصير قرار داده مجازات ميسود - ماداميكه
 حادثه منتر با خطر ناك كه منطبق معلق تصير است نتیجه
 عمل او نباشد . چلو كبری نكردن کسی از حادثه منتر با
 خطر ناك در صورتی كه موجب قانون موظف چلو كبری از
 آن باشد عات حادثه محسوب است .

فصل ششم - آنگاه ديگر تصديرات مبنی در اينجا چيست .
فصل هفتم - ملي راست است بسبب ظاهر بنگدري
 نوي دهن ميزند ولي خبر اينطور نيست براي اينكه اول
 بحث ما در جزاهای مبنی است در امور جزائي مبنی از
 امور مبنی هم اين است كه در اينجا ذكر كرده است
 كه در مجازات اعدام و حبس دائم جنماً متفرق ميشود و مقصود
 اين نيست كه يك كس كه محكوم مجازات شده است بواشكي
 اين را بگذرد و كسي هم خبردار نشود بلكه مقصود انتشار
 است مقصود اموال من خاير جامعه است كه مجازات اجرا
 شده است مقصود انتباه سايرين است پس براي مبنی است
 كه اين دليل چيزها را بياورد در قانون انتشار پیدا كند
 نه اينكه جنبه نظامنامه داشته باشد كه چطور ابلاغ كند
 چطور استعار كند ؛ خبر اين خيال مهم است و اين هم
 كه استثناء شده براي يك مورد بجهت خاص شاید سزايت
 مبنی نباشد و بتواند وزير عدله منع كند انتشارش را با
 اينكه انتشارش را بارتبیب دیگری مبنی كند .
فصل هشتم - ماده چهل و هفتم قرائت ميشود :
 مجازاتهای مبنی موقت و مدت آن
 ماده ۴۷ - در مواردی كه قانون محكوميت جزائي را
 متضمن يكی از مجازاتهای مبنی موقت مقرر داشته و مدت
 آن را تصريح نكرده مدت مجازات مبنی مصادی با مدت
 مجازات اصلي خواهد بود كه مورد حكم واقع شده و در
 مورد يكه مجازات اصلي مورد حكم فقط نقدی باشد مدت
 كه عبارت اين ماده دارد نظر را ميزند زیرا كه در

اول ماده بنویسد ؛ همچسك را میتوان برای عملی كه
 قانون آن را تصير قرار داده مجازات كرد ؛ پس برای چه
 میتوان مجازات كرد ؟ ميبولا اشخاص را برای مبنی
 مجازات ميبكند آنچه عملی كه قانون آن را تصير قرار داده
 ولي مانتاورد كه مرتض كردم جمله مبنی مقصود را مبراه
 ولي خرابي بپيچیده است و بنده براي اينكه رفع اشكال
 عبارتی بنده و مبنی مطلب مصلوم در آن گنجشاهه شود
 و عبارت مبنی بهجمله مثبت ذكر شود پيچيدهای مبنی
 ديكنم باين مبنی ؛ عملی را وقتي میتوان موجب مجازات
 کسی قرار داد كه حادثه خطرناك يا مضر كه منطبق معلق
 تصير است نتیجه عمل او باشد .

فصل نهم - مطلب كه صحيح است و حالا بهخبرام
 مهمل بشودم و شرح بدهم كه اين عبارت هم نظيره
 بهتر است براي اينكه البته بآلتبه مخصن را برای مبنی
 مجازات ميبكند كه حادثه منتر با خطرناك نتیجه عمل
 او باشد ولي در اينجا مقصود صورت عمل است مثلا
 فرض كنيم كه قتل را خون موجب مجازات قرار داده
 است مثلا اگر يك کسی غرض را بد دیگری زد و او را
 انداخت و تلف كرد يا خرابي بظرف کسی انداخت و او
 را كشت مجازاتش ميبدهند ولي اگر شخص ميايتر در
 نتیجه تصديرت با اكراه اين عمل را كرده باشد آرقبت
 ميگويم مجازات برعهده تهرريك كندنده است كه اين
 را يرت كرده و انداخته است و وي او و او را كند
 است پس ظاهر این ميايتر است ولي بهخبرام ميگويم
 کسی كه مرتكب عملی شود كه بصورت ظاهر قانون آن
 عملی را برباش موجب مجازات قرار داده است الا وقتي كه
 واقعه مبنی موجد باشد مبنی آن حادثه منتر با خطرناك
 نتیجه عمل او باشد ولي اگر نتیجه عمل او نباشد اگر
 حادثه منتر و خطرناك هم باشد او مجازات ميشود حالا
 فرق ميبكند كه اين عبارت را بطور مثبت بنویسیم يا با
 جمله منفی كه مبنی نتیجه را بدهد و اين را در كی مبنی
 بعد مذاكره خواهیم كرد .

رئیس - آقای وثوق.

وثوق - بنده عرض ندارم

رئیس - ماده چهل و نهم قرائت میشود:

(اجتماع سب)

ماده ۴۹ - هرگاه کسی عدلی بکند که بنده به عال
دیگری اجماع از جماع سابق یا معارض بالاخر جرمی حاصل
شود و حصول جرم در نتیجه اجتماع اسباب مذکور
باشد رابطه جرم با عمل مجرم قطع نمیشود اگر چه مجرم
در اجتماع اسباب مدخلیت نداشته باشد ولی اگر اسباب
لاحقه که مربوط به عمل مرتکب نیست به تنهایی کافی در
و وقوع نتیجه باشد رابطه بین نتیجه و فعل مرتکب قطع
نمیشود.

این حکم مانع از مجازات مرتکب در صورتیکه عمل
او تأثیر علیحدّه باشد نخواهد بود.

رئیس - ماده پنجاه قرائت میشود.

(علم و اراده - قصد نتیجه)

ماده ۵۰ - علم و اراده شرط عمومی مجازات عدل
است که قانون آن را در تصدیق فرار داده ولی در جنحه و
جنایت علاوه بر علم و اراده عمل قصد نتیجه نیز شرط است
مگر در جرائم شبه عمد و خطا

رئیس - ماده پنجاه و یکم

(عمد - شبه عمد - خطا)

ماده ۵۱ - عمده عدلی است در صورتیکه حادثه منتر
با خطرناک که نتیجه مجرم است از ناحیه او پیش بینی
شده باشد و مقصود وی حصول همان نتیجه باشد.
در صورتیکه حادثه منتر یا خطرناک که مقصود مجرم
بوده موجود نیابد ولی از عمل مجرم جرم دیگری بوجود
آید اگر جرمی که موجود شده مقصود ضمنی مجرم بوده
جرم موجود شده عمد محسوب است.

جرم شبه عمد است در صورتیکه از عمل مجرم
حادثه منتر یا خطرناکی غیر از آنچه که مقصود بوده
بوجود آید جرم غیر عمدی با خطا است در صورتیکه

و اظهار میکنند که پاره از عبارات این مواد روشن
نیست و خشوب مطالب روشن نیست و فهمیده نمیشود
(عده از نمایندگان - صحیح است) ما تجلیم سعی کردیم
چه در کمیسیون عدلیه که مقبول هستیم و حالا هم اشتغال
داریم و چه در خارج که عباراتی که روشن تر و بهتر باشد
تا مطالب را بفهماند این عبارت را بنویسیم ولی تصدیق می
رسانیم مدعیان عدلیه که بیک چیزی پس و پیش است و تغییر
بماده خبلی احتیاط دارد و خبلی و مکتب است که عبارت
با بطور سراسر نوشته بشکله باید طوری جامع و جاری
تمام نکات هم باشد این است که بنده خوشوقت بشوم که
هر وقت مریک از آقایان توضیحی داشته باشند در هر
عبارت و ماده بفرمایند که بنده توضیح بدهم در رفع آن
خبلی بشود و مطالب مبهم مانند زیرا تصور میکنم این
ترتیب که روشن بشود بهتر است تا آخر کار مثلا قلم
شود که چیزی از این عبارت فهمیده نمیشود. بنده فایده
بتمام آقایان نیست بعضی از آقایان این را به بنده فرمودند
و نظر بنده هم بآن آقایان است.

۴ - تقدیم لایحه معالمت دولت تا نیمه عشر اجرائی ثبت
و لایحه عدلیه - یکی هم لایحه است امر مختصری است و آن
این است که در قانون راجع به عقربه که نسبت با حکم از محکوم
غایب گرفته میشود دولت به موجب قانون مسئولی است ولی نسبت
به نیمه عشر اجرائی که اداره ثبت میگرد این قاعده مجری
نیست و پیش بینی نشده است. این لایحه برای این تقدیم
میشود که از این قسمت هم معاف باشد و فرقی نمیکند
دوات عقربه هم بگذرد باز جیب خوش میروند.

رئیس - ادرع یک - یون میشود:

۴ - بقیه شور اول لایحه مجازات عمومی از ماده ۳۳
رئیس - ماده پنجاه و چهارم قرائت میشود:
(اجبار جسمانی)
ماده ۵۴ - هرگاه کسی دیگری را بواسطه اعمال قوه
مادی مجبور بارتکاب تصدیق کند و مرتکب نتواند مقاومت
یا تحمل نماید یا به نحوی از انحاء ارتکاب کند عمل احراز
کند قابل مجازات نیست و اجبار کننده مجازات نمیشود.

رئیس - آقای دکتر جوان.

دکتر جوان - اینجاست فقط بنده یک موضوعی را
خواستم آقای وزیر عدلیه توضیح بفرمایند. اینجا میشود
هرگاه کسی دیگری را بواسطه اعمال قوه مادی مجبور به
ارتکاب تصدیق کند. البته مقصود واضح است یعنی کسی
از سبب دیگری استفاده کند که او را مجبور کند جرمی
را مرتکب شود یا او را تهدید کند بیک قضایایی یا جازمائی
یا اینکه بالاخره او را مجبور کند که جرمی بکسی بدهد
یا که کاری بکند ولی خواستم عرض کنم که اخیراً مخصوصاً
این قسمت که در فن مینویسند کردن در خارج خیلی قوی
شده اند بعضی اشخاص ضعیف را نسبت تأثیر مضمونی فرادیده اند
بدون اینکه اعمال قوه مادی بکنند و اشخاص را مجبور به
ارتکاب اعمالی میکنند البته در این جا هم تغییر با آن کسی
است که این تسخیر را کرده است و اعمال قوه مضمونی را
در آن شخص ضعیف کرده است از اینجهت این عبارت که
این جا نوشته شده است بواسطه اعمال قوه مادی بکند
از این مأمور خارج میشود در صورتیکه آن قسمت هم
است که آمد و یک کسی را تحت تأثیرات روحی قرار داد
و یک جرمی کرد ولی اجبار البته تصدیق نمیشود تسخیر کننده
است که دیگری را تحت قوه مضمونی خود در آورده نه آن
کسی که تحت تأثیر قوه مضمونی رفته است و اختصاصی
نیابد دانسته باشد ماده باعمال قوه مادی و اگر قوه غیر
مادی هم اعمال شد باز مقصر و مجرم آن کسی است که
این قوه را اعمال کرده است.

ولیر عدلیه - این ماده با آن قسمتی که بنظر آقای
دکتر جوان آمد فرقی دارد این جا مراد اجباری است
که بواسطه فشار جسمی وارد میشود بکسی مثل اینکه یک
کیرا میزند که فلان کار را بکند یا دستش را اشکاک
میکند و امثال اینها که نتواند تحمل کند و نتواند مدافعه
کند این جا دیگر هیچ قید و شرطی را در بر ندارد
در یک چنین جایی این اجبار کننده مجرم است و مسئول
مطلقاً و در تحت تأثیرات روحی که غیر مادی است اینجا

ما بوسیله اعمال قوه مادی قید کردن چون حکمتش واضح است ولی در مواردی که قوه روحی اعمال میشود و تسخیر اراده اشخاص است بوسیله اعمال مخصوص یکی دیگر تهدید و اگراه است آن هم تسخیر اراده است یعنی از راه تهدید در هر حال بوسیله روحی و نفسانی اگر کسی مجبور شد بارتکاب جرمی این هم درجعات دارد بک وقت تماماً مسخر شده است نسبت ببار و هیچ شکل هم نمی تواند مقاومت بکند یا اینکه خود داری کند از انجام آن عملی که او را وادار کرده اند بک وقت هم می توان آن هم درجائی است بک وقت بک کسی از خود بیخود میشود و صرف آفتی در دست او می شود بک وقت اینطور نیست بک قدری هم از خودش اراده دارد بهلاوه آن عملی که نسبت بآن وادار میشود بکند گاه مسادی است یا خطری که از برای خودش در آن تصور میشود مثل اینکه بک کسی را وادار میکنند برود کسی را بکند اینجا بک حادثه باید اتفاق افتد یا کشتن آن آدم یا کشته شدن خودش این دو مساویست ولی اگر تهدید بکند او را برای کشتن دیگری این جایز نیست کشتن او معلوم نیست خوبتر بود یعنی خود آن تهدید که میشود با آن عملی که مرتکب شده است باید یک تناسب هائی داشته باشد و خود آن تسخیر روحی هم بک درجائی پیدا میکند این است که بک حکم و مرجع معینی ندارد که در بک ماده بتوان نوشت و البته در مواد بعد بک توضیحات بیشتری در این خصوص داده خواهد شد.

رئیس - ماده پنجاه و پنج

(**انتخاب در عمل موضوع تعصیر**)

ماده ۵۰ - انتخاب در عمل موضوع تعصیر مانع مسئولیت جزائی است مگر آنکه انتخاب ناشی از بی میلان در تسخیر با عدم رعایت نظامات باشد و عمل در قانون بتوان جرم غیر عمدی پیش بینی شده باشد انتخاب مانع مسئولیت نخواهد بود انتخاب در عملی که تشکیل دهنده جرم معینی است مانع از مسئولیت جزائی مرتکب از

لحاظ انتخاب او به جرم دیگر نمیشود.

اگر منشاء انتخاب در عمل موضوع تعصیر انتخاب در قانون دیگری غیر از قوانین جزائی باشد مانع مسئولیت جزائی است.

رئیس - ماده ۵۱

(**انتخاب ناشی از قریب**)

ماده ۵۱ - هرگاه انتخاب در عمل موضوع تعصیر بواسطه قریب خوردن از شخص دیگر باشد مسئولیت جزائی عمل بر عهده فریب دهنده است در صورتیکه مقصود قریب دهنده ارتکاب آن عمل بوده.

رئیس - ماده پنجاه و هفت

جرم موهوم و جرم غیر ممکن

ماده ۵۲ - کسیکه مرتکب عملی شود بنسور اینکه جرم است و حال آنکه جرم نباشد قابل مجازات نیست.

همچنین در صورتیکه بواسطه عدم تأثیر وسائل یا تشاه موضوع حادثه منزه یا خطرناک اساساً منتعن الحصول باشد اگر در موارد مذکور عمل ارتکاب شده مشمول عنوان جرم دیگری باشد مجازات آن جرم به مرتکب داده میشود در حق اول و دوم این ماده هیچکدام نمیتواند مرتکب ارتح مفرات تأدیبی قرار دهد.

رئیس - ماده ۵۳

رضای ذیق

ماده ۵۳ - کسیکه بارتضای صاحب حقی آن را تسخیر کند یا آن را بخطر اندازد قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه حقی مخصوص رضایت دهنده باشد.

رئیس - آقای دکتر جوان

دکتر جوان - در کسب بون مذاکره شد که کلمه رضای تبدیل شود به رضایت ذیق بجای رضای ذیق نوشته شود و رضایت ذیق.

وزیر عدلیه - اشکالی ندارد

رئیس - ماده پنجاه و نه

استفاده از حق یا انجام وظیفه

ماده ۵۹ - استفاده از حق یا انجام وظیفه که بموجب

اصول قانونی یا امر قانونی یکی از نواهی مملکتی برای شخص مقرر شده تعصیر محسوب نمیشود.

اگر عملی که محقق تعصیر است بواسطه امر یکی از مقامات کشوری ارتکاب شده باشد امر همیغه مسئول است و مأمور نیز مسئول است مگر در صورتیکه از جهت انتخاب در موضوع تعصیر اینک به امر قانونی اطاعت میکنند مرتکب شده باشد.

اگر جرمی حکم تاقی قانوناً حق اعمال نظر در حکم نداشته باشد برای اجرای آن مجازات نخواهد شد.

رئیس - آقای دکتر طاهری

دکتر طاهری - بنظر بنده قسمت اول این ماده اصلاً لزومی ندارد و معنی هم ندارد برای اینکه اگر امر قانونی را کسی اطاعت بکند تعصیری نیست تعصیر آن چیزی است که قانون آن را تعصیر قرار داده است ولی بعد در قسمتهای بعدیش توضیح میدهد و همین را هم میرساند که اگر امری از مقامات کشوری امر خلاف قانونی کرد و بک کسی آن را انجام داد گفته میشود که کی مسئول است با مسئولیست و این عبارت بنظر بنده معنی ندارد.

وزیر عدلیه - همان دلیلی که آقای دکتر طاهری میفرمایند لزومی ندارد همان دلیل لزوم دارد. بعلمت اینکه میفرمایند تعصیر نیست. عمل را قانون تعصیر دانسته است و چون این معنون بیک کیفیت که بواسطه امر مقام مافوق است از این جهت از تعصیر بودن بیرون میرود باید بگویم والا اصل عمل را تعصیر قرار داده است بقی کلیات است ماده عملی نیست ماده عالی است که روی او استنباطات میشود و باید هم باشد.

رئیس - آقای دکتر طاهری

دکتر طاهری - بنده عقیده ام اینست که اگر بک چیزی که تعصیر باشد با امر مقام مافوق خارج از تعصیر نمیشود باز تعصیر است مثلاً اگر مستوف داروا این مقام مافوق بوی گفت که پول اضافه بفلان کسی بده این از تعصیر خارج نمیشود و امر قانونی نیست اگر امر قانونی باشد دیگر تعصیر

بست اطاعت امر قانونی دیگر تعصیر وجود ندارد ولی اگر امر غیر قانونی را اجرا کرده باشد که از تعصیر بودن بیرون نمیرود چنانچه در قسمت بعدیش هم میگوید پس فرض قسمت اول اصلاً وجود ندارد

وزیر عدلیه - مقصود آنست که حقیقت تعصیر نیست البته حقیقت تعصیر هیچوقت از تعصیر بودن آن خارج نمیشود مقصود آن عمل است که قانون آنرا موضوع مجازات قرار داده و موضوع حکم جزائی در آن است آن عمل است که اگر بک نادر است اتفاق افتاد تعصیر محسوب نمیشود و اینکه تعصیر نیست و از تعصیر بودن خارج نمیشود خبر عبارت ماده هم همین است که تعصیر محسوب نمیشود. بجهت اینکه بوجوب امر بکی این مقامات قانونی بوده عیناً این اشکال آقای دکتر در امر استنباط می آید علماء ادب میگویند استنباط بعد از اینکه استنباط شد مستثنی من همان است که بوده است مورد حکم اینچاهم این اشکال بعمانهاست. این جای مقصود آن عمل موضوع تعصیر است که اگر آن عمل با امر بک مقام قانونی و اعم شد البته از تعصیر بودن خارج نمیشود ولی مطابق قانون این استنباط را میکنند.

مؤید احمدی (غیر) - عرض کنم که آقای دکتر طاهری نظرشان این است که وقتی در قانون تصریح باشد با امر قانونی باشد تعصیر نیست این را میخواهند اعتبار نمایند؟ لیکن اغلب مضافاً که آقای وزیر عدلیه فرمودند این را در نظر بگیرند که ما الان در کتب ما در مواد و جزئیات وارد شده ایم که تطبیق با موضوعاتی شود فرض بفرمایند بکند بک مثال میزنم خوب واضح شود. قتل را ما تعصیر میگوئیم فرض کنید اگر کسی در خیابان امروز سلاح بکشد و آدم بکشد این البته مجازات دارد و تعصیر بزرگی قائل شده است و این جنبه پیش جنس تعصیر است جرم است اما بک وقتی می بینید بحکم قانون بحکم فلان امری شود که نوبت همین خیابان فلان آدم را بزنند قتل و تعصیر واقع شده است لیکن قانون این تعصیر را مجاز کرده. مجاز است نمیشود این را مجازات کرد. تعصیر واقع شد ولی قانون

آن را مجازات ندیکند نظر این است که همان عدل که جرم است بگرفت ممکن است که مطابق قانون باشد و آنوقت از تعزیر بودن خارج میشود. قتل واقع شده است ولی تعزیر نیست.

رئیس - ماده شصت.

دفاع مشروع

ماده ۶۰ - کبیکه در مقام دفاع از حق خود یا حق دیگری در قبایل حفظ نفسی که از تعرض نا حق شخصی متوجه است مرتکب تعزیر شود قبایل مجازات نیست بشرط آنکه دفاع متناسب با خطر باشد و وسیله دیگری برای جلوگیری از خطر نباشد.

رئیس - ماده شصت و یک.

جواز استعمال اسلحه در مقام انجام وظیفه

ماده ۶۱ - با حفظ مقررات در ماده قبل مستخدم دولتی که برای انجام امری که در حدود وظیفه او است اسلحه یا هر نوع وسائل مقاومت و دفاع استعمال کند یا امر باستانه آن عهد در صورتیکه برای جلوگیری از حمله یا بر طرف کردن مقاومتی که نسبت بقوه دولتی به عمل آمده استعمال آن ضرورت داشته باشد مسئول نخواهد بود این حکم در باره کسی نیز جاری است که مطابق قانون از طرف مستخدم رسمی برای مساعدت دعوت شده باشد - سایر مواردی که استعمال اسلحه یا وسائل قهریه دیگر برای اجرای وظیفه مجاز باشد قانون مبین میکند.

رئیس - ماده ۶۲

حالت ضرورت

ماده ۶۲ - کبیکه از جهت ضرورت حفظ خود یا حفظ دیگری از حفظ فعل مهمی ناچار به ارتکاب تعصیری بشود قبایل مجازات نیست بشرط اینکه خطر باغتیار او حاصل نشود، باشد و بطریق دیگری هم احتراز ممکن نشود و عمل با خطر متناسب باشد.

نسبت بکسانی که وظیفه مأموریت با انجام تهدید قانونی آنها ممتنعی خطر بوده و عمل که برای دفع آن مجاریه

ارتکاب شده با اجراء مأموریت با انجام نهاد قانونی منافی باشد حکم فرقی جاری نخواهد بود در مورد قسمت اول این ماده در صورتیکه سبب حصول ضرورت تهدید شخص دیگری باشد مسئولیت عمل شخصی تهدید شده بر عهده تهدید کننده است که او را مجبور به ارتکاب کرده.

رئیس - ماده ۶۳

ماده ۶۳ - اگر در مورد ارتکاب بکنی از افعال مذکوره در مواد ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ فاعل بدون قصد از حدودی که قانون با امر بمقامات رسمی مقرر کرده یا ضرورت ایجاد نموده تجاوز کند احکام جرم غیر عمدی جاری است در صورتیکه قانون آن عمل را بعنوان جرم غیر عمدی پیش بینی کرده باشد.

رئیس - ماده ۶۴

شروع مجرم

ماده ۶۴ - هر کسی مقدمات جرمی را بطوری انجام دهد که در قصد ارتکاب جرم تردیدی نباشد ولی بواسطه اتفاق یا مانع خارجی که اراده فاعل در آن دخلت نداشته آن جرم حاصل نشود در جنایات بطور کلی و در جنحه در مواردی که قانون تصریح میکند مجازات شروع مجرم باو داده میشود مجازات شروع مجرم در موردی که مجازات اصل جرم اعدام باشد حبس موقت با کار است از پنج سال تا بیست سال.

در موردی که مجازات اصل جرم حبس دائم با کار باشد از دو سال تا ده سال حبس موقت با کار است.

در موردی که مجازات اصل جرم حبس موقت با کار باشد حبس نابدیسی از یک سال تا سه سال است در موارد جنحه میزان مجازات شروع بطوری است که در قانون مبین میشود.

اگر مرتکب بپدیل و اراده خود از عدل صرف نظر کند مجازات بدیشود مگر آنکه عمل او مستغلا جرم دیگری باشد که در این مورد مجازات همین جرم باو داده میشود.

اگر کسی مرتکب عمل شود که برای وقوع جرم کافی باشد ولی مرتکب باراده خود از تحقیق جرم چاروگیری کند مجازات او در مورد مجازات اعدام و حبس دائم از یکسال تا سه سال حبس نابدیسی است.

در مورد مجازات حبس موقت با کار از ششماه تا دو سال حبس نابدیسی خواهد بود.

در مواردی که برای شروع به جنحه در قانون مجازات تعیین شده شروع کنند در صورتیکه که به میل خود از تحقیق جرم چاروگیری کند مجازات خواهد شد.

رئیس - آشنای نقابت

نقابت

عرض کنم که قانون سابق واضح به شروع جرم یعنی شروع جنایات (شروع به جنحه را باید تصریح داشته باشد) ولی در آن قانون در مورد جنایات داشت که اگر شروع بعمل شده است ولیکن بواسطه موافقی که از اقتدار فاعل خارج بوده است عمل بی اثر یا معاق مانده باشد. این يك اشکال فلسفی داشت اینجا لغت معانی بنا بر آن که در قانون سابق بود برداشته شده است و در اینجا گذاشته شده است که آن جرم حاصل نشود. این چا بعقیده بدیهه این جمله را مچمل کرده است زیرا فرق است مابین جرم معاقی با جرم بی اثر یا جرمی که حاصل شود زیرا فرض بفرمائید بکسی تفنگ را برداشته و با تمام مقدمات میروید برای قتل ولی پایش میخورد بسنگ و تبر در میروید و جرم قتل واقع نمیشود. يك حالت هم این است که مجرم و تبر را هم میزند ولی فرس بفرمائید در چپ پهل شخص هدف قطعه مسی بود که هدف تبر واقع شد ولی آن مس آن را بلا اثر کرد. اولی از اینها معاقی است و دومی از تنطه نظر نفس اثر تمام مقدمات جرم را فراهم کرده حتی زیر را هم خالی کرده منتهی به مانع خارجی بر خورده و بلا اثر شده است این فرق دارد با جرمی که حاصل نشود یعنی فرض بفرمائید خورده است زمین و تفنگ خالی شده و ممکن هم بوده است از زمانی که زمین خورده تا موافقی که هدف

برسد خودش از فکر خودش صرف نظر کند با کسی که مقدمات جرم را بعمل آورده و تبر را هم خالی کرده است منتهی مانع خارجی بر خورده و بلا اثر شده است اینها را در عرض هم آورده من حیث نیست و باید فرق گذاشته بین موارد پیشینهای هم در این خصوص تقدیم میکنم.

وزیر عدلیه - پیشنهاذ بفرمائید در کتب - برون مذاکره میکنم این جا طولانی خواهد شد.

رئیس - ماده شصت و پنج (جرایمی که از طریق مطبوعات ارتکاب میشود مقررات قبیل رعایت میشود.

۱ - در مورد مطبوعات استمراری از قبیل مطبوعات روزانه یا هفتگی یا ماهانه مسئولیت جرائمی که از طریق آنها ارتکاب شود بر عهده نویسنده است به علاوه کبیکه تصویب او و مطبوعات مذکوره طبع و توزیع میشود اعم از اینکه عنوان معبر یا عنوان دیگری داشته باشد نیز مسئول خواهد بود.

۲ - در مورد مطبوعات اتفاقی مسئولیت جرائم مذکوره بمده نویسنده است و اگر شناخته نشود یا غیر مسئول باشد بمده ناشر و اگر ناشر هم مجهول یا غیر مسئول باشد بمده تصدی علیه است ولی این حکم مانع مسئولیت ناشر و متصدی مطبعه در صورت شرکت با مأموریت نخواهد بود.

رئیس - آقای دبیا

طباعاتی دنیا

اینجا مطبوعات روزانه و ماهانه و هفتگی هست ولی سالانه نیست و ذکر نشده در کبیسون عدلیه آقای وزیر عدلیه هم مواظقت فرمودند که سالنامه هارا هم شامل بشود این است که بنده تذکر دادم که آهه علاوه شود یکی هم واضح به نویسنده بنده بفرماید این است که آقای وزیر عدلیه بک توضیحی بفرمائید این جا بیارت این طور معلوم میشود که آن کبیکه آن مطالب را نوشته است در صورتیکه منظور از نویسنده آن منشی است هر کسی که

مقاله را بنویسد ولی مقصود این است مقصود آن کسی است که منشی (انشاء کننده) بوده است و او را انشاء کرده است و الا نویسنده که مابین است. ممکن است يك شخص هم طرایی باشد و من يك چیزی را داده باشم باو نوشته باشد او هم نویسنده میشود ولی مقصود منشی (انشاء کننده) است بنابراین لازم است توضیحی فرمایند که رفع اشکال شود

ولربر عذابه - اصل موضوع اشکالی ندارد ممکن است در کتب چون سالنامه را هم منظور کنیم. در موضوع نویسنده در کتب بیرون هم مذاکره شد يك نظر این بود که بنویسیم انشاء کننده ولی بنظر بنده انشاء کننده عبارتست خوب نیست برای اینکه منظور ما مجازات آن کسی است که تصویب دارد بر اینکه این نوشته منتشر و طبع شود و آن نتیجه و مقصودی که از این دارد حاصل کند و این گاهی به انشاء خودش است گاهی هم ممکن است به انشاء دیگری باشد ممکن است يك کسیرا برای خودش اجیر کرده باشد که آن را بنویسد در هر صورت منظور این است که آن منشی به مابین کیفیت باشد یا نتیجه فکر دیگری را گرفته باشد و بخراود آن را بعد منتشر کنند منظور این است بنابراین لفظ نویسنده چنانچه در قانون سابق هم بود بهتر

ماده ۶۶ - احکام داده قبل در صورتی هم که مقررات قانونی را جمع به طبع و توزیع مطبوعات استمراری با اتفافی رعایت نشده باشند نیز جاری است. در اینصورت اگر اشخاص مذکور در ماده قبل مجبور یا غیر مسئول باشند کسانی که اوراقی طبع شده را بنحوی از انحاء بین مردم منتشر کرده باشند مسئول میباشد.

[۵ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه]
 رئیس - اگر تصویب فرمایید جلسه را ختم کنیم
 جلسه آتی روز شنبه ۲۶ سه ساعت قبل از ظهر
 دستور لایحه تعرفه ۳۳ همگی. (صحیح است)
 (مجلس مقارن ظهر ختم شد)
 رئیس مجلس شورای ملی .. حسن اسفندیاری